



## روانشناسی شخصیت

احمد مرادی<sup>۱</sup>، محمدرضا کریمی<sup>۲</sup>، رضا مرادی<sup>۳</sup>، محمد امین کرم زاده<sup>۴</sup>

۱. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۲. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۳. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۴. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی الهیات

[www.ahmad3070moradi@yahoo.com](mailto:www.ahmad3070moradi@yahoo.com)

چکیده :

با توجه به موضوع مقاله که روانشناسی شخصیت می باشد هدف از نگارش این مقاله آشنایی با ویژگی های شخصیت و روانشناسی شخصیت که شاخه ای از روانشناسی است، می باشد که اهداف زیادی را دنبال می کند که یکی از آن ها این است که به واسطه مطالعه این تحقیق بدانیم انسان چگونه و چرا به شکل خاصی عمل می کند و برای بررسی این هدف از چه روش هایی استفاده می کند، لذا در نگارش این مقاله ما کتاب ها و مقالات متنوعی را در باب روان شناسی عمومی مطالعه کرده ایم و نکات مفید و کاربردی آن را بیرون آورده ایم و در نهایت به این نتیجه رسیده ایم که شخصیت را شاید بتوان اساسی ترین موضوع علم روانشناسی دانست؛ زیرا محور اساسی بحث در زمینه هایی مانند یادگیری، انگیزه، ادراک، عواطف و مواردی از این قبیل است.

واژگان کلیدی: ادراک، شخصیت، روانشناسی



مقدمه:

تعریف روانشناسی:

روانشناسی مطالعه علمی رفتار است. از دیدگاه روان شناختی، ((رفتار)) ممکن است تنها به رفتارهای بیرونی اطلاق می شود. اما غالباً ((رفتار)) اصطلاحی است که به رویدادهای شناختی و هیجانی نیز دلالت می کند. روان شناسان می کوشند رفتار آدمیان و جانوران را توصیف و پیش بینی می کنند، و علت های رفتار آن ها را توضیح می دهند. (ویتینگ، ۱۳۸۶: ص ۱۳)

تعریف شخصیت:

اصطلاحی در روان شناسی شخصیت برای توصیف خصوصیات منحصر به فرد انسان ها توصیف شخصیت شامل قضاوت درباره ی ماهیت حقیقی شخص و تفاوت های او با دیگران است. منحصر به فرد بودن شخص معلول گرایشات زیست شناختی و آموزه ها و تجربه های اجتماعی و فرهنگی وی می باشد. (رایکمن، ۱۳۸۷: ص ۲۵)

روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، علما و اندیشمندان:

از دیدگاه اسلام، انسان مخلوقی است که از هنگام زاده شدن، بالقوه کمالاتی دارد که می تواند به آنها فعلیت بخشد و همچنین فطرتی حیوانی دارد که بر اثر افراط و تفریط در آن، دشواری هایی برای خود و دیگران به بار می آورد. انسان از نظر ساختمان جسمی، تمایلات غریزی، شهوات و خواسته هایش به سایر حیوانات شباهت دارد ولی از سه بعد با آنها تمایز عمیقی دارد که عبارتند از:

الف - داشتن ادراک، کشف خود و جهان خود و داشتن جهان بینی

ب - وجود عوامل و جاذبه هایی که بر انسان احاطه دارند

ج - آزادی انتخاب، تحت تأثیر محیط و جاذبه های آن قرار گرفتن و تسلط بر آنها



اسلام خیلی پیشتر از فروید و سایر روانشناسان قرن بیستم، طبیعت انسان را به سه قسمت تقسیم کرده که عبارتند از: نفس اماره، نفس مطمئنه، نفس لوآمه که به ترتیب معادل نهاد، خود و فراخود در نظریه فروید هستند. (شاملو، ۱۳۹۰: صفحات ۱۶۱ الی ۱۶۵)

هر کسی شخصیتی دارد و شخصیت شما به مشخص کردن میزان موفقیت، خشنودی، و رضایت خاطر در زندگی شما کمک می کند. ما درباره شخصیت صحبت می کنیم؛ بدون اغراق باید بگوییم که شخصیت شما یکی از مهمترین نعمت های شماست. شخصیت به شما کمک کرده است تا زندگی خد را شکل دهید و در آینده نیز همین کار را خواهد کرد.

هر چیزی که تا به حال بدست آورده اید، هر چیزی که انتظار دارید در شغل خود بدست آورید، خواه همسر یا والد خوبی بشوید، و حتی وضعیت سلامت کلی شما تحت تاثیر شخصیت شما و شخصیت کسانی که با آن ها در تعامل هستید قرار دارند. شخصیت شما گزینه هایی را که در زندگی دارید محدود کرده یا گسترش می دهد. شخصیت به شما اجازه نمی دهد تجربیات خاصی را با دیگران در میان بگذارید یا شما را قادر می سازد بیشتر آن ها را با دیگران در میان بگذارید. شخصیت، برخی افراد را محدود می کند و دنیای تجربه را به روی دیگران می گشاید.

تا به حال چند بار کسی را به داشتن شخصیت عالی توصیف کرده اید؟ معمولا منظور شما از این توصیف این است که آن فرد صمیمی و خوشایند است، همنشینی با او خوب است، و به راحتی می توان با او کنار آمد. آدم مهربانی که شاید او را بعنوان رفیق، هم اتاقی یا همکار انتخاب کنید. اگر مدیر جایی باشید شاید این فرد را استخدام کنید. اگر برای رفتن به زیر بار تعهد شخصی آماده باشید، شاید بخواهید با این شخص ازدواج کنید، شما تصمیم خود را بر مبنای برداشتی که از شخصیت او دارید می گیرید. شما همچنین کسانی را می شناسید که آنها را به داشتن شخصیت وحشتناک توصیف می کنید. چنین آدم هایی شاید منزوی، متخاصم، کرخاش گر، نامهربان و ناخوشایند باشند و کنار آمدن با آنها دشوار باشد. شما آن ها را استخدام نخواهید کرد، دوست ندارید با آنها همکاری کنید، و امکان دارد دیگران نیز آنان را طرد و منزوی کنند.

در حالی که شما مشغول قضاوت کردن شخصیت دیگران هستید آن ها نیز درباره شما قضاوت های مشابهی می کنند. این تصمیمات متقابل که زندگی قضاوت کننده و قضاوت شونده را شکل می دهند بارها صورت می گیرند، یعنی هر بار با موقعیتی اجتماعی روبرو می شویم که ایجاب کی کند تا با افراد تازه ای تعامل کنیم. البته تعداد و تنوع موقعیتهای اجتماعی که دوست دارید در آن ها مشارکت کنید نیز به وسیله شخصیت شما تعیین می شوند؛ برای مثال، اجتماعی بودن یا خجالتی بودن شما. (شولتز، ۱۳۹۱: ص ۴)



متن اصلی:

شخصیت:

اصطلاحی در روان شناسی شخصیت برای توصیف خصوصیات منحصر به فرد انسان ها توصیف شخصیت شامل قضاوت درباره ی ماهیت حقیقی شخص و تفاوت های او با دیگران است. منحصر به فرد بودن شخص معلول گرایشات زیست شناختی و آموزه ها و تجربه های اجتماعی و فرهنگی وی می باشد. (رایکمن، ۱۳۸۷: ص ۲۵)

ریشه های کیهانی انسان:

((که هستیم؟)) از پرسش (( کجا هستیم، از کجا می آییم، به کجا می رویم؟ )) جدایی ناپذیر است. شناخت انسان جدا کردن او از هستی نیست، بلکه جستجوی جایگاه او در هستی است. پیش از این پاسکال به درستی ما را میان دو بی نهایت قرار داد، دو بی نهایی که در سده ی بیست، با پیشرفت میکروفیزیک و اختر فیزیک، به سادگی ثابت شده است. پاسکال با نوشتن این جمله که ((خوب است بینشمان را فراتر از سپهر قابل تصورمان رشد دهیم، ما تنها اتم هایی را به هزینه ی واقعیت اشیا می آفرینیم))، می توانست کوچکی وحشتناک ما را حدس بزند. (مورن، ۱۳۸۳: ص ۲۹)

مطالعه شخصیت

هر کس شخصیتی دارد:



هر کس شخصیتی دارد، و شخصیت شما به تعیین محدودیت های موفقیت، خوشی و خرسندی در زندگی شما کمک می کند. ما درباره ی شخصیت صحبت می کنیم، و اگر بگوییم که شخصیت شما یکی از مهم ترین موهبت های شماست گزافه گویی نکرده ایم. شخصیت شما تا حالا هم به شکل گیری بسیاری از جنبه های زندگی شما کمک کرده است و در آینده نیز به همین کار ادامه می دهد.

همه ی چیز هایی را که تاکنون به دست آورده ایم، تمام چیز هایی را که انتظار دارید در شغل خود به دست آورید، خواه همسر یا والد خوبی باشید و حتی حالت سلامتی عمومی شما می تواند تحت تاثیر شخصیت شما و شخصیت های افرادی که با آن ها تعامل دارید قرار گیرد. (شولتز، ۱۳۷۷: ص ۶)

جایگاه شخصیت در تاریخ روان شناسی:

چون مطالعه شخصیت برای درک ماهیت انسان اهمیت زیادی دارد، امکان دارد تصور کنید که همیشه جایگاه برجسته ای در روان شناسی داشته است. ولی در مدت بیش از نیمی از تاریخ روان شناسی به عنوان یک علم، وان شناسان توجه نسبتا کمی به شخصیت داشته اند.

روان شناسی به صوت یک علم مستقل و عمدتا آزمایشی، از ترکیب اندیشه هایی از فلسفه و فیزیولوژی، پیدا شده است. تولد این رشته علمی بیش از یک قرن پیش در آلمان و بطور عمده با کار ویلهلم وونت واقع شد که اولین آزمایشگاه روان شناسی را در سال ۱۸۷۹ در دانشگاه لایپزیگ بنا نهاد. (شولتز، ۱۳۷۷: ص ۸ و ۹)

صفات شخصیت:

آلپورت صفات شخصیت را گرایش های پاسخ دادن به شیوه ی یکسان یا مشابه به انواع مختلف محرک ها می دانست. بنا بر این، صفات شیوه های ثابت و پایدار واکنش کردن به جنبه های محرک محیطمان است. آلپورت ویژگی های صفات را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. صفات شخصیت واقعی هستند و در هر یک از ما وجود دارند. آن ها ساخت های نظری یا برچسب هایی که برای توجیه کردن رفتار ما ساخته شده باشند نیستند



۲. صفات رفتار را تعیین می کنند و یا علت آن هستند. آن ها تنها در پاسخ به محرک های خاص ظاهر نمی شوند. آن ها ما را برای یافتن محرک های مناسب برمی انگیزند، و برای تولید کردن رفتار یا محیط تعامل می کنند.
۳. صفات را می توان به صورت تجربی اثبات کرد. با مشاهده نمودن رفتار در طول زمان، می توانیم شواهد وجود صفات را در پیوستگی و ثبات پاسخ های شخص به محرک های یکسان یا مشابه، استنباط کنیم.
۴. صفات به هم مربوط هستند، اگر چه آن ها ویژگی های متفاوتی را نشان می دهند، می توانند هم پوشی داشته باشند. برای مثال، پرخاشگری و خصومت، صفات مجزا اما مربوط به هم هستند و اغلب دیده می شود که به طور همزمان در رفتار شخص رخ می دهند.
۵. صفات با موقعیت تغییر می کنند. برای مثال، ممکن است شخص در یک موقعیت صفت نظم، و در موقعیت دیگر صفت بی نظمی را نشان دهد.

آلپورت ابتدا دو تیپ صفات را معرفی کرد: فردی و مشترک. صفات فردی منحصر به شخص بوده و منش او را توصیف می کنند. صفات مشترک، صفاتی هستند که تعدادی از افراد در آن سهیمند، مانند اعضای یک فرهنگ. پس معنای آن این است که افراد موجود در فرهنگ های مختلف، ممکن است در صفات مشترکی سهیم باشند. زمانی که معیارها و ارزش های اجتماعی تغییر می کنند، صفات مشترک نیز احتمالاً با گذشت زمان تغییر خواهند کرد، پس صفات مشترک در معرض تاثیرات اجتماعی، محیطی و فرهنگی قرار دارند. (شولتز، ۱۳۷۷: ص ۲۸۱)

شخصیت شما می تواند انتخاب های شما را محدود کند یا آن ها را گسترش دهد و مانع از سهیم شدن شما در تجربه های خاص با دیگران شود یا شما را قادر سازد تا اکثر این تجربه ها را داشته باشید. شخصیت می تواند برخی از افراد را ملزم و محدود کند و دیگران را در معرض تجربیات جدید قرار دهد.

در حالی که شما درباره ی شخصیت دیگران داوری می کنید، آن ها نیز داوری های مشابهی درباره ی شما می کنند. این قضاو های دو جانبه که هم زندگی فرد داوری شده و هم داور را شکل می دهد، هر بار که با یک موقعیت اجتماعی روبرو می شویم که ما را ملزم به تعامل با دیگران می کند، بارها تکرار می شوند. البته، تعداد و تنوع موقعیت اجتماعی که مشتاقانه در آن شرکت می کنید نیز توسط شخصیت شما تعیین می شود، مثل مردم آمیزی یا کمروبی نسبی شما. درست همانگونه که بدون تردید شما تصویر روشنی از شخصیت کلی خود دارید، می دانید که آن عامل را در کجا ارزیابی کنید. (شولتز، ۱۳۷۷: ص ۶)

شخصیت سالم، رشد و تحول افراد خود شکوفا:

افراد خود شکوفا ورای کوشیدن یا خواستن چیزی هستند که نیاز به برآورده کردن یک کمبود را برآورده می کنند. همه ی کمبود های آن ها از طریق ارضای نیاز های سطح پایین تر برآورده شده است. افراد خودشکوفا دیگر بر اساس ارضای نیاز های پایین تر در



حال شدن نیستند. اکنون آنان در حالتی از شدن هستند که خودانگیخته و طبیعی است و با خوشنودی انسانیت کامل خود را نمایان می کنند. (شولتز، ۱۳۸۳: ص ۳۶۹)

نظریه های گرایشی در شخصیت:

شناسایی و مشخص کردن صفت های غالب، ثابت، و پایدار مردم، اساس نظریه های گرایشی یا صفت را در شخصیت تشکیل می دهند. تحلیل عاملی به اتخاذ تصمیم در این باره که کدام ویژگی ها باید مورد تاکید قرار گیرند، کمک می کند. انتخاب مواد اصلی که در تحلیل عاملی به کار می روند، از آن رو اهمیت دارد که عوامل به دست آمده، به مواد و مطالب مورد استفاده بستگی دارند.

گوردن آلپورت واژه های فرهنگ لغت را که برای توصیف افراد به کار رفته اند مطالعه کرد. آلپورت ویژگی منفردی را که رفتار را تقریباً در همه ی موقعیت ها وصیف می کند صفت اصلی نامید. صفت های مرکزی به گستردگی صفات اصلی نیستند. اما در بسیاری از موقعیت ها به کار می روند. ویژگی کمتر پایدار و کمتر عمیم یافته، صفت های ثانویه هستند. (ویتینگ، ۱۳۸۶: ص ۱۴۰)

نظریه های یادگیری در شخصیت:

بی.اف. اسکینر یک رویکرد مبتنی بر تقویت را پیشنهاد کرده است، به این مضمون که شخصیت، چیزی بیش از مجموع الگو های رفتاری آموخته شده در پاسخ به وابستگی های محیطی نیست. اگر الگویی پیوسته تقویت شود، آنگاه شخص، الگوی مزبور را پیوسته تکرار می کند. (ویتینگ، ۱۳۸۶: ص ۱۴۱)

شکوفایی طبیعی:

یکی دیگر از نظریه های مهم یادگیری را باید شکوفایی طبیعی یا طبیعت گری روماننیک نام نهاد. بر اساس این نظریه بر پاک سرشتی و فطرت نیکوی آدمی استوار است که با محیط خود رابطه ی فعالانه ای دارد. چون عقل نمی تواند همواره راهنمای او باشد احساسات و عواطف بهترین رهبر و مظهر واقعی طبیعت او می باشند. پیشرو و الهام بخش این نظریه ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۸۷)



(۱۷۷۸)، فیلسوف و دانشمند معروف فرانسوی است و پس از او باید هنریخ پستالوتزی (۱۷۴۶-۱۸۵۲)، مربی بزرگ سوییسی و فردریخ فروبل (۱۷۸۲-۱۸۵۲)، فیلسوف و مربی نامدار آلمانی، را نام برد.

نظر روسو بر این مبتنی است که هر چه ساخته و پرورده ی طبیعت است خوب و در جهت خیر و صلاح است و قانون طبیعت برترین قانون هاست. اما جامعه ی بشری و هر چه به دست آدمی ساخته و ایجاد می شود غرض آلود و تصنعی است. (پارسا، ۱۳۷۲: ص ۵۵)

عوامل اجتماعی شخصیت:

عوامل اجتماعی شخصیت در شکل گیری شخصیت، ساخت هایی را در بر می گیرند که از عناصر زیر تشکیل می شوند: محیط خانواده، گروهی که خانواده به آن تعلق دارد و فرهنگی که گروه به آن وابسته است. عوامل اجتماعی معمولاً تحت عنوان عوامل نهادی به کار می روند و منظور از نهادی بودن آن ها این است که به طور ارادی وارد عمل می شوند و استمرار دارند.

الف. تعلیم و تربیت:

مجموعه اقداماتی که گروه اجتماعی اتخاذ می کند تا کودک با برخی موقعیت ها رو به رو شود و به کمک یادگیری، شخصیت او شکل بگیرد، اصطلاحاً **تعلیم و تربیت** در معنای وسیع کلمه نامیده می شود. در اکثر فرهنگ ها، تعلیم و تربیت نشانه های سنتی دارد و از طرف کسانی که آن ها را به کار می برند کاملاً پذیرفته شده است؛ بنابراین، نیاز ندارد که با بررسی های علمی توجیه شود. در اجتماع پیشرفته ی امروزی از بین رفتن این قسمت از فرهنگ سنتی موجب شده است که تحقیقاتی در زمینه ی اصول تعلیم و تربیت علمی، یعنی روش هایی که می توان مفید بودن اثر آن ها بر شکل گیری شخصیت را به طور آزمایشی نشان داد، انجام گیرد. باری، نباید فراموش کرد که آثار نوع تعلیم و تربیت خاص را فقط می توان پس از گذشت یک زمان طولانی مطالعه کرد. مثلاً، اگر بخواهیم نتایج شیوه ی از شیر گرفتن کودک بر شخصیت او را بدانیم، دست کم باید بیست سال صبر کنیم، زیرا از نیم قرن پیش توصیه هایی که در این خصوص پیشنهاد شده، بر اساس فرضیه ها به عمل آمده است نه بر اساس نتایج عینی و چون اکثر آن ها با یکدیگر تناقض دارند ما را در حالت عدم اطمینان نسبی نگه می دارند.





## ب. نقش اولین سال های زندگی

یکی از نظریه هایی که مکتب روان کاوی ارائه کرده و کمتر مورد اعتراض قرار گرفته، اثر بنیادی اولین سال های زندگی در رشد و شکل گیری شخصیت است. روانشناسی آزمایشی و روانشناسی حیوانی، در تأیید این ادعای روان کاوی، نتایج تأیید شده ی زیادی فراهم آورده اند. اولین سال های زندگی با دوره ی تغییر شکل سریع ساخت های عصبی همراه است. در این دوره، چون ساخت های عصبی از قدرت انعطاف پذیری بالایی برخوردارند، یادگیری ها، هم به سرعت انجام می گیر و هم پایداری بیشتری نشان می دهد. مکانیسم هایی که اجتماعی شدن کودک را تعیین می کنند انواع مختلف دارند و هنوز تا حد زیادی به صورت فرضیه مطرح هستند. از نظر مکتب روان کاوی، دو عامل تعیین کننده ی اصلی عبارتند از توالی مراحل رشد جنسی، در معنای وسیع کلمه، و همانندسازی.

۱. **مراحل رشد جنسی.** از نظر مکتب روان کاوی، کلیه ی اقدامات اجتماعی، که توالی موزون مراحل رشد جنسی را فراهم می آورد، برعکس، آن را مختل می سازد، بر روند شکل گیری شخصیت اثر بنیادی دارد. در واقع، انواع مختلف شخصیت های ناپهنجار نوعی اختلال در مراحل اول رشد جنسی (دهانی، مقعدی، آلتی) دارند. همچنین روان کاوان معتقدند که شیوه ی تغذیه ی کودک (به کمک سینه ی مادر یا پستانک، در ساعات معین یا مطابق با درخواست)، تاریخ و شیوه ی از شیر گرفتن، تاریخ و میزان سخت گیری در کنترل مدفوع، همه می توانند در شکل گیری شخصیت نقش داشته باشند. تحقیقات تجربی متعددی که برای تأیید این ادعاها به عمل آمده، تا امروز نتایج متناقضی به بار آورده است.

۲. **همانندسازی.** دومین عاملی که اهمیت آن در روان کاوی مورد تأیید قرار گرفته، فرایند همانندسازی است. همانندسازی، یعنی تمایل پسر به قبول صفات پدر و تمایل دختر به قبول صفات مادر یا احتمالاً شخص دیگری از جنس خود. همانندسازی در واقع نوعی تقلید ناآگاهانه از نمونه های رفتاری والدین است که به کمک مکانیسم درون فکنی انجام می گیرد. شکل گیری شخصیت به صورت اجتماعی شدن تدریجی ظاهر می شود و مکتب روان کاوی، در رشد آن، همانندسازی های متوالی و متعددی را مؤثر می داند. شکل گیری من برتر یا فراخود، مخصوصاً به درون فکنی امر و نهی پدر و مادر وابسته است. (گنجی، ۱۳۹۰: ص ۲۳۰ و ۲۳۱)

نتیجه گیری:

هنوز روانشناسان نتوانسته اند به تعریفی که همه بر آن هم داستان باشند، دست یابند. اما می توان گفت شخصیت هدف نهایی تمام بررسی های روان شناختی است، پس در روانشناسی، یافته ای نیست که درشناساندن شخصیت، سهمی بر عهده نداشته باشد. نظریه ها درباره ی شخصیت و کیفیت شکل گیری آن در مکاتبات متفاوت، مانند روان کاوی فروید و رفتارگرایی روانشناسی انسانگرا یکسان نیست، به همین دلیل تعریف های شخصیت بسیار فراوان است.



شخصیت مجموع کیفیت های موروثی و اکتسابی است که خصوصیات فرد بوده و او را منحصر به فرد می کند. شخصیت هر انسان همان چیزی است که رفتار او را شکل و جهت می بخشد، شاید بتوان این تعریف کلی از شخصیت را از دیدگاه قرآن کریم به حساب آوریم، این مطلب را از سوره ی مبارکه ی «اسراء» آیه ی ۸۴ استنباط می کنیم:

« قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا »

« بگو هر کس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می کند و پروردگار شما به هر که راه یافته تر باشد داناتر است ».

منابع:

۱. پارسا، محمد. (۱۳۷۲). روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه ها، چاپ دوم، تهران: انتشارات بعثت
۲. رایکنم، ریچارد. (۱۳۸۷). نظریه های شخصیت، مترجم: مهرداد فیروز بخت، ویراست نهم، چاپ اول، تهران: نشر ارسباران
۳. شاملو، سعید. (۱۳۹۰). مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، تهران، رشد، انتشارات رشد.
۴. شولتز، دوان. (۱۳۷۷). نظریه های شخصیت، مترجم: یحیی سید محمدی، چاپ ششم، قم: نشر نما.
۵. شولتز، دوان. (۱۳۸۳). نظریه های شخصیت، مترجم: یوسف کریمی، فرهاد جمهری، چاپ چهارم، تهران: نشر ارسباران.
۶. شولتز، دوان. (۱۳۹۱). نظریه های شخصیت، مترجم: یحیی سید محمدی، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر ویرایش
۷. گنجی، حمزه. (۱۳۹۰). روانشناسی عمومی، چاپ ۵۵، تهران: نشر ساوالان.
۸. مورن، ادگار. (۱۳۸۳). هویت انسانی، مترجم: ایر نیک پی، چاپ سوم، تهران: نشر قصیده سرا.
۹. ویتیک، آرنو. (۱۳۸۶). مقدمه روانشناسی، مترجم: مهدی محی الدین بناب، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.